

## نقد: استفن اسپنادر

جنبش مدرنیزم پایان یافته است:

رهبو (۱) نوشت «Il faut être absolument moderne» (۲) و این دستوری بود - شاید برای پنجاه سال - که توسط یک سردار به سپاهی از نویسندگان، نقاشان و آهنگسازان ابلاغ شد. شعرهای آپولینر (۳) که از پاریسی با محله‌های فقیرنشین، بارها، برج ایفل و طیاره‌ها، و مسافرت شهرهای دیگر سخن میگفت، - و بعد از توسعه نفوذ فرانسوی - پرلودهای (۴) الیوت با «غروبهای زمستانی آمیخته با بوی بیفتک در رهگذرها» و قصه‌های اولیه همینگوی که مایع اصلی آنها را از خبرنگاری مجله استار در تورنتو بدست آورده و برای گرترود اشتاین (۵) در پاریس خوانده بود، یکی پس از دیگری به وجود آمد. سهمی از هیجان کشف و شناسایی جویس (۶) و والری در پاریس مربوط به کتاب «آکسلز کاسل» (۷) اثر

---

(۱) Arthur Rimbaud (۱۸۹۱-۱۸۵۴) (۲) «باید مطلقاً

مدرن بود»

(۳) Guillaume Apollinaire (۱۹۱۸-۱۸۸۰) شاعر فرانسوی که سلطان هنر نویش خوانده اند. نخستین مجموعه شعر او «الکها» در سال ۱۹۱۱ منتشر شده در اشعار این کتاب نقطه گذاری حذف شده بود. رجوع شود به «فامزدی‌ها» در همین شماره. «نظریه شعر گفتاری» از اوست.

(۴) Preludes. در این جا اشاره به پرلودزیراست:  
شب زمستان فرا میرسد، با بوی بیفتکها در رهگذرها... (توسط چنگیز مشیری بفارسی ترجمه شده.)

(۵) Gertrude Steine - خانم نویسنده آمریکائی که از سال ۱۹۲۳ به

بعد در پاریس بود و با هنرمندان بزرگ عصر خود معاشرت داشت.

(۶) James Joyce - (۱۹۴۱-۱۸۸۲)

(۷) Axlès castle

ادموند ویلسون (۱) است که گرچه بهیچوجه نمیتواند بهترین کتاب او بشمار آید ولی دارای محیطی جادوئیست که در کتابهای بهتر از آنها یافت نمیشود. در اطراف همه این هیجانانگیز جنبش مدرنیسم چون هاله سفیدی قرار داشت. بیوستگی و تداخل فراوان بین تمام رشته‌های هنری برقرار شده بود و گویی امکان داشت که از پیکاسو به کوکتو و استراوینسکی پرداخت؛ مثل پریدن از ماشینی به ماشین دیگر که به سرعت در جاده‌ای بموازات هم و در یک جهت درحرکتند. دسته‌ای که بنظر میرسید ارتباط بین تمام رشته‌های هنری را برقرار میساخت «بالت روس» بود که توسط دیاگیلوف (۲) رهبری و اداره میشد.

مکتبهای بعد از امپرسیونیسم (۳)، کوبیسم، آتونالیته (۴)، «انقلاب کلمه»، فیلمهای اولیه آیزن اشتاین (۵) که در سالهای بعد از انقلاب در روسیه تهیه شده بود - تمام اینها در مجموعه‌ای از هدفها سهمی داشتند که بنظر میرسد امروزه کاملا از بین رفته است. عجیب اینجاست که از بین رفتن مدرنیسم، آنها باین زودی، بسا موفقیت آن همراه بوده است.

زیرا جنبشی که باشکستهای فجع شروع شد، بعدها کم و بیش باموقیبتی جهانی توأم بود.

معمدا بزودی این جنبش از بین رفت. مردم همزمان من - بلکه کمی مسن‌تر - وقتی در باره این جنبش و چگونگی آن قبل از ۱۹۳۰ فکر میکنند، درخویشتمند دردی وصف ناپذیر احساس میکنند که چندان هم از حس حقارت جدا نیست.

مدرنیسم دارای دو جنبش بود که یکی نیروی خود را از دست داده و دیگری

### Edmund Wilson (۱)

(۲) - Diaghilev - کوروگراف مشهور روس که سهم بزرگی در روی

صحنه آمدن بالتهای مدرن استراوینسکی و راول داشت.

(۳) Post - impressionisme (۴) Atonality موسیقی جدید

که آرنولد شوینبرگ و برگ از بوجود آورندگان آن هستند.

(۵) Eisensteine کارگردان بزرگ تاریخ سینما و سازنده «پوتمکین»

و «کهنه نو» و «ایوان مخوف».

هنوز با برجاست. نخستین آنها دستور رهجو درباره «مدرن بودن بعضی» است. یعنی پرورش و بسط حساسیتی در هنر، نسبت به پدیده های عصر از قبیل ماشینیزم و شهرهای صنعتی و رفتارهای روانی. الیوت هنگامیکه در یکی از مقالات اولیه خود خاطر نشان میسازد که سروصدای موتورهای عظیم صنعتی زمینه احساس شعرای معاصر را تغییر داده است؛ شخصیت يك مدرنیست را بخود میگیرد. وظیفه يك مدرنیست عبارت بود از تعقیب تأثیر چنین تغییرات و گنجاندن آن در آنچه که مینوشت. با انجام این عمل او مجبور میشد قبول کند که خود از خوانندگانیکه هرگز نمیتوانستند بیای او برسند، همواره جلوتر باشد.

آپولینر - همچنانکه از اشعارش برمیآید - در آن هنگام که آن چنان باشتاب و شوق وارد میدانهای خونین جنگ جهانی اول شد که گوئی عربده کشان به یکی از خانه های بدنام بروکسل میرود، يك قهرمان جنبش مدرنیسم بشمار آمد که تمدن صنعتی را مثل زن خیابانگردی در آغوش کشید. احمقانه ترین جنبه های مدرنیسم اشعاری بود که در آن هاسمی میشد شعر را بنقاشی یا تکه کاریهایی که از باریکه های به پهلوی هم چسبیده روزنامه ها درست میشد، و سنفونیهایی که از سوت کارخانه ها ترکیب مییافت، تبدیل کنند. اما این تلاشها تنها شکلکهای از هدفهای نوجوئی عمیق با فکر آفرینشی شایسته عصر و در عین حال رویائی بشمار می آمد. هنگامیکه وان گوگ به همکاری وان راپارد (۱) مینویسد که بسیار خوشحال میشود که مردم بدرستی نمیتوانند در تابلوی او بعضی موضوعها را تشخیص دهند و بدینوسیله بآرزوی او که احساس حالت رویائی در تابلو باشد جامه عمل میپوشانند، بآنچه که رهجو در باره «مطلقاً مدرن بودن» میگفت بیشتر نزدیک میشود تا هو نگر Honnoger (۲) در «پاسیفیک ۲۳۱».

کشش بین حساسیت قهرمانانه امروزی و واقعیات خشن زمان : ماشین، شهر، الکل و زنان بدکاره، به گمان من اصل اساسی نوجویی بشمار

### Van Rappard (۱)

(۲) موسیقیدان فرانسوی که پاسیفیک ۲۳۱ اثر مشهور اوست و در آن حرکت

قطاری مجسم است.

میآید. بنابراین فوتوریسم (۳) 'سوررالیسم' هنر تجربیدی (۴) شاخه هائی می باشند که از مسیر اصلی خود دور شده اند، زیرا بیشتر به تئوری پرداخته و تظاهرات خارجی وقایع زمان را نادیده انگاشته اند.

هدف دیگر مدرنیسم - که هر چند ممکنست در ابتدا بنظری ربط آید در حالیکه کاملاً اساسیست - انفاذ روشی خصم آلود بر علیه اجتماع و همه قرارداد های آن بود.

رهجو نفرت از بورژوازی را به حد اشباع در سرداشت و تقریباً تمام نویسندگان بعد از او هم از این روش پیروی کردند. دنیای کتاب «الکلهای آبولینر» دورنماییست از کوچه های آشنا و ساختمانهای کهنه ای که ساکنان آن مردمی فراموش شده و ناشناخته و ارزش گم کرده اند.

فیلم های اوایل انقلاب روسیه نزدیکی طبیعی با جنبش مدرنیسم داشت، زیرا متعلق به دورانیست که برای شیفتگان هنر این تصور حاصل بود که این انقلاب؛ شفا بخش آزردهاگان و معرومین تواند بود.

نویسندگان امریکائی که بعد از جنگ جهانی اول بیاریس آمدند با وجود اینکه چندان موفقیتی کسب نکردند فطرتاً نوجو بودند. تا زمانی که همیנגوی به فقر توجه نشان میداد و بمقیده عموم چندان بی اعتنا بود که حتی آرزوی درک و شناخته شدن را هم در سر نداشت، دارای روح نوجویی خالصی بود که هنوز هم بنظر من یکی از قابل تحسین ترین زائیده های قرن بشمار میرود. ولی «وداع با اسلحه» ی او بوی آشتی و سازش میدهد. از بعضی لحاظ «وداع با اسلحه» کتابیست که هنوز هم بهامه تعلق دارد در حالیکه این کتاب نه در موقع نوشته شدن برای عامه نوشته شده و نه بعداً بوسیله آنها کشف گردیده. میتوان در باره کتاب «سه زندگی» اثر گرگورود اشتاین هم چنین قضاوت کرد



جنبش مدرنیسم نشان میدهد که هیچ چیز مانند پیروزی شکست پذیر نیست. دلایل خاصی وجود داشت که نشان میداد چگونه رابحه گرم موفقیت برای این جنبش کشنده است.

زیرا قدرت و ضعف این جنبش هر دو در واقعیتی نهفته است که موفقیت

Abstraction (۴) Futurisme (۳)

شخص نویسنده یا هنرمند را در نبرد با دنیای جدید و در برخورد با اثری که در آن برای دنیای جدید پیروز میشود، شکل میبخشد. «مطلقاً مدرن بودن» استقبال و پذیرشی است از زوال همه ارزشهای کهن و شتابی است برای همگام شدن با جریان وقایع زمان و بکار بردن حساسیت نمایش دهنده و تحریک شده است برای آفرینش هنر و ادبیاتی خارج از جریان این وقایع.

این امر یعنی پیروزی فرد بر ماشین، سرانجام ممکنست بنا برودی اوتام شود. برای هنرمند که خود را در چنین موقعیتی قرار میدهد نابودی بوسیله ماشین زودتر حاصل میشود مثل آپولیزر - تا پیروزمند از لای دنده های آن بیرون آمدن. تا موقعی میتوان مدرنیستها را تحسین کرد که کشش تضاد بین ذوق شخصی خود و سهولت تمدن شهری را حفظ کنند. از لحظه ای که این حالت شروع بخود نمائی میکند، هنرمندان بسرحد پیروزی میرسند. بدین ترتیب دیده هنرمند در وجود او بصورت حالتی درمیآید که این حالت فوراً در اثر اوظاهر میشود. این دیده گرچه پیروزمندانه است ولی شکست آن جز با پیدایش حالتی دیگر قابل تحمل نیست.

رفته رفته مدرنیستها بسوی اجتماع و سنتها رانده شدند، همانطور که درك و تشخیصشان آنها را ناگزیر با آنچه که مورد نفرتشان بود آشتی داد. بعلاوه روح سیاسی شدیدی که عصر ما را فرا گرفته نقش طرد اجتماع را برای هنرمند تقریباً غیر ممکن میسازد. بنا بر این جنبش مدرنیزم آهسته آهسته جای خود را بنوعی هم شکلی و آکادمیسم میسپارد. شاعر آمریکائی در عین اینکه خود را یک مدرنیست می پندارد در یکی از دانشگاهها گفتاری درباره فن نویسنده گی ایراد میکند و در اطراف تکنیک رهجو بحث میکند، در صورتیکه مهمترین صفت مشخصه رهجو گریز و نفرتش از قواعد قراردادی بود. شاعر انگلیسی عمل مشابه آنرا در B.B.C و یا در شورای بریتانیا انجام میدهد. شیوه های مدرنیزم بصورت روشی قابل تدریس درمیآید که از آن برای آفریدن آثار تازه ای که برای همه قابل درك باشد، استفاده میشود. همچنانکه تحقیقات طاق فرسای «آتونالیه» سرانجام بصورت اصطلاح «موسیقی در هم شکسته» جلوه گر میشود.

بوجود آمدن چنین وضعیتی اجتناب ناپذیر بود زیرا مدرنیستها بسیاری

از قوانین قرار دادی رابدور انداخته و موانع بشمارای در سر راه احساسات انسانی منزوی خود قرار داده بودند .

در نتیجه آثار خالص و حماسی و شاید بتوان گفت کمی پوچ پدید آمد. ولی تنها معدودی از نویسندگان این قدرت را داشتند که بعد از کسب موفقیت حالت آشتی ناپذیری خود را حفظ کنند. سازشهایی از قبیل تغییر روش و گرو تروود اشتاین در کتاب (سرگذشت آلیس ب. تو کلاس) ، که بنظر میرسد نویسنده اصولی را که در کتابهای قبلی خود مراعات میکرد در این کتاب کاملاً پشت سر گذاشته باشد ؛ زیرا اگر روش او در این کتاب صحیح به بنداریم هیچ توجیهی برای روش او در کتابهای پیشینش نمیتوان بعمل آورد. میتوان در آثار بسیاری از نویسندگان بزرگ امروزی ، لحظه ای را که در آن تغییراتی در جهت عکس وظیفه و روش قبلی صورت گرفته است مشاهده کرد. تی. اس. الیوت اولیه بنظر میرسد مسؤلیت و روشی بعهدہ نگرفته باشد غیر از الیوتی بودن با احساسیتی شبیه پروفراک . امروزه بنظر میرسد که پیوستگی توأم با مسؤلیتی بین الیوت و یک یا چند مکتب و عامه مردم که خود او را بعنوان مرجعی میشناسند ، وجود داشته باشد . اتفاقی که برای این عده از نویسندگان پیش آمده است ، اتفاقی است که شامل قدرتی میشود که باز دست دادن مدرنیسم ، برای مردم آنچه را که خودشان از هنر نو انتظار دارند ، فراهم میسازد .

من شخصاً هرگز کاملاً تن به اجتناب ناپذیری این موضوع نخواهم داد . از بعضی لحاظ من آثار اولیه نویسندگان جدید را به آثار بعدی آنها ترجیح میدهم . از این رو بنظر من آثار فالکنر هیچکدام بیایه «پاداش سرباز» و آثار الیوت هیچکدام بیایه « پرلودها » و « سرزمین ویران » و آثار همینگوی هیچکدام بیایه « در زمان ما » نمیرسند ؛

البته این نظر مطلقاً صحیح نیست . از بسیاری جهات آثار اخیر همه این نویسندگان زیبایی و اخلاق و پختگی بیشتری در بردارد . همچنین بی پردگی ، گوشه گیری و خامی در این آثار از بین رفته است . ظرافت و وزن دیگر جنبه منحصر بفردی و شخصی بودن خود را از دست داده

و مسئولیتی را بعهده گرفته که برای من همیشه مشکوک بوده است - مسؤلیت در مقابل ناشر و مردم .

این موضوع بسیار شایان توجه است که نویسندگان بزرگ عصر ما به توانائی و درعین حال بمقید بودن قابل احترامی نایل آمده اند و بررسیهای مختصری که آزمایشگاهی برای گستاخانه ترین تجربیات عصر بود ، دیگر کاملاً از بین رفته است .

من در شهر مدرن آن وزنی را که تا اندازه ای به تغییرات احساس جدید که بوسیله موتورهای سنگین ایجاد شده ، آگاه است ، برون شهر بندگان کلیسا - هر چند هم که زیبا باشد - ترجیح میدهم . هیچ مقدار از سنت پرستی و تکنیک و پختگی عقلانی نخواهد توانست کاملاً مرا قادر سازد تا بر تأسفی که از مرک مدرنیزم در من ایجاد شده فائق آیم .

ترجمه : رحیم اصغرزاده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

